

سُورَةُ الْقَلَمِ ٦٨

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

﴿١﴾

کرد قسم یاد ذاتِ سبحانِ حمید بر قلم هم نون به قرآنِ مجید
نقطه‌ی کنزِ خفی معنای نون آن که باشد خلقِ سویش راجعون
هم قلم، آن لوحِ تقدیرِ زمان کز ازل بنوشته او در لامکان
مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ

﴿٢﴾

ای پیمبر! نعمتی از لطفِ تام بر تو دادیم رحمتِ عقلِ تمام
نی تو مجنونی و دیوانه یقین آن‌چنان که کافران گویند زِ کین
وَإِنْ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ

﴿٣﴾

اجرِ بی‌منت تو را گشته نصیب بی‌حد و بی‌حصر باشد ای حبیب!
وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

﴿٤﴾

سیرتِ زیبا و اخلاقِ کریم بر تو دادیم خُلقِ نیکویی عظیم
فَسْتَبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ

﴿۵﴾

هم بینی تو، ببینند کافران آن گروهِ جاهل و نابخردان
بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ

﴿۶﴾

که کدامیک رفته‌اند ره پرگناه هم زِ اعمال و زِ گفتار و نگاه
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

﴿۷﴾

گر چه ذاتِ حق یقین آگه‌تر است که کدامین، راهِ باطل رفته است
یا کدامیک طی نموده راهِ دین او علیم است خود به حالِ مؤمنین
فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ

﴿۸﴾

پس مکن هرگز اطاعت زان خَسان هر که تکذیب می‌کند آیاتمان
وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ

﴿۹﴾

گر چه خواهند این گروهِ منکران که شوی نرم با چنین نابخردان
لیک باشد این نفاقی در میان هم زِ اعمال و زِ رفتار و بیان
وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ

تو مکن هرگز اطاعت زین گروه گر چه سوگندها خورند بس باشکوه
هَمَّازِ مَشَاءِ بِنَمِيمِ

دائماً باشند سخن‌چین، عیب‌جو دان منافق این گروه بس دورو
مَنَاعِ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمِ

مانع افعال خیرند بر بشر با سیه‌کاری خود مشغول شر
عُتِلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمِ

پرتکبر، باخشونت بر حَسَب چون زنازاده ذلیل و بی‌نسب
أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ

فخر بیجا می‌کنند بر هر کسی چون که مال و هم‌پسر دارند بسی
إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

گر تلاوت گردد از آیاتِ ما تا رسد بر گوشِ او از حق ندا

با تمسخر او بگوید این چنین که بود افسانه آیاتِ مبین
سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ

﴿۱۶﴾

لیک عذابست بهر آن مردِ لئیم بر دماغش آتشِ داغی نهیم
إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ

﴿۱۷﴾

هم به قحطی و به سختی ابتلا
همچنان آن اهلِ بستانِ قدیم
جملگی خوردند قسم در شامگاه
که نگردند مستحقانِ باخبر
جمله افتند کافرانِ اندر بلا
که چو جنت، باغشان بود پر نعیم
تا بچینند میوه در وقتِ پگاه
تا نگیرد دیگری زان باغِ بر
وَلَا يَسْتَنْوْنَ

﴿۱۸﴾

از بخیلی بی‌گذشت و عافیت
هیچ استثناء نکردند عاقبت
فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ

﴿۱۹﴾

تا به فرمانِ خدا آمد عذاب
در زمانی که همه رفته به خواب
فَأُصْبِحَتْ كَالصَّرِيمِ

﴿۲۰﴾

آن گلستان جملگی گشته تباه همچو خاکستر همه گشته سیاه
فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ

﴿۲۱﴾

پس ندا بر خود زدند در صبحگاه هم بخواندند یکدگر را در پگاه
أَنْ اَعْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ

﴿۲۲﴾

تا اگر میوه زِ بستان طالبیم سوی نخلستان بشاید که رویم
فَأَنْطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ

﴿۲۳﴾

آخر الامر جملگی گشته روان کرده آهسته سخن‌ها و بیان
أَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ

﴿۲۴﴾

که همه باشیم مواظب آن‌چنان تا نیاید یک فقری در میان
وَعَدُوا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ

﴿۲۵﴾

صبحگاهان با غروری بس گران رو به باغستان برفتند جاهلان
فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ

﴿۲۶﴾

تا که دیدند باغِ خود را آن چنان
 که یقین گم کرده ایم ما راهِ خویش
 سَوی یکدیگر بکردند این بیان
 هم به حالی بس نزار و بس پریش
 بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

﴿۲۷﴾

لیک بالحق این یقیناً باغِ ماست
 قَالِ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْ لَّا تُسَبِّحُونَ
 حاصلی از فعل و از افکارِ ماست

﴿۲۸﴾

بهترین فردِ نکو اندر میان
 من نگفتم مر شما را چند بار؟
 قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
 کرد آغازِ سخن او این چنان
 که کنید تسبیح ذاتِ کردگار

﴿۲۹﴾

جملگی گفتند که سبحانِ مجید
 لیک بر خود ما ستم ها کرده ایم
 فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ
 هست منزّه او زِ ظلم، باشد وحید
 چون که ما هم جاهل و هم غافلیم

﴿۳۰﴾

رو به همدیگر بکردند سربه سر
 قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ
 بس نکوهش ها نمودند یکدگر

﴿۳۱﴾

با انابه جملگی گفتند خدا! سرکشی کردیم و از حق ما جدا

عَسَىٰ رَبَّنَا أَن يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ

﴿۳۲﴾

هم امیدواریم که آن ذاتِ غفور باغِ بهتر او دهد بس باو فور
شایقیم بر ذاتِ ایزد جملگی سر نهادیم ما به خاکِ بندگی

كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ ۖ وَلَٰعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

﴿۳۳﴾

این عذابِ ظاهر و دنیا بود لیک عذابِ سخت در عقبی بود
حاصل بد می‌دهد هر کارِ شر گر که دریابد مطالب این بشر

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ

﴿۳۴﴾

بهر فردِ متقی آن کردگار باغِ فردوس می‌دهد پروردگار

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ

﴿۳۵﴾

کی بود اندر تساوی بالیقین؟ نزد ما آن مسلمین با مجرمین

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

﴿۳۶﴾

این‌چنین حکم و قضاوت بر داوری را عدل و انصافش بجاست
خطاست

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ

﴿۳۷﴾

هست آیا نزدتان اینک کتاب تا بخوانید حکمِ او اندر عقاب
إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ

﴿۳۸﴾

اندر آن بنوشته از نفس و هوی کارِ ناحق و زِ افعالِ خطا
أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ

﴿۳۹﴾

یا مگر عهدی زِ ما بگرفته‌اید؟ تا به یومِ آخرت بر بسته‌اید
در حقیقت جاهل و هم غافلید که به نفعِ خود چنین حکمی کنید؟
سَلِّمُ إِلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ

﴿۴۰﴾

ای پیمبر! باز پرس از آن خسان کیست مسئولِ بهرِ آن پیمان‌شان؟
أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

﴿۴۱﴾

که اگر دارند گواه و مدّعی خود ندارند بر چنین پیمانِ شکی
کَلِّمُهم گردند حاضر آن شهود گر که هستند صادقین اندر عهود
يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

آید آن روز کز برای کافران سخت باشد، هم نزار احوالشان
 دامن خود بر کمر با جدّ و جهد هر چه کوشند بی‌ثمر بینند عهد
 هم فراخوانده شوند، سجده کنند لیک ندارند استطاعت سر نهند

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السَّجْدِ وَهُمْ سَالِمُونَ

چشمشان از ترس، پائین و ذلیل حسرت و ماتم بگیرند بی‌بدیل
 چون فراخوانده بگشتند بر سجود سوی آن خالق همان ربّ ودود
 سر بیچیدند، نکردند بندگی گر چه بودند در سلامت جملگی

فَذَرْنِي وَمَنْ يُكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

ای نبی! بر من رها کن کارشان آن گروه غافلان و منکران
 تا که قهر حق ببینند بس گران هم ز جایی که نیابند هیچ امان
 وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ

لیک ده اینک تو مهلت بر خسان زان که تدبیر خدا باشد نهان
 أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ

تو مگر کردی سؤال از مردمان؟ ای رسول و ای نبی مهربان!

از رسالت اجر و مزد کردی طلب؟ از گروه جاهلان بی ادب
یا که پرداختی نمودند کافران؟ که بود بارِ غرامت بس گران؟
أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ

﴿۴۷﴾

یا که آگاهند ز غیبِ این جهان؟ تا نویسند رمز و رازِ آن نهان؟
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ

﴿۴۸﴾

بارِ دیگر از کرم صبری نما ای رسولِ برحق و ای رهنما!
نه چو یونس که ز حق کرد او طلب تا بسوزند امتش در قهرِ رب
با پشیمانی و هم با اشک و آه خواست غفرانِ مجدد از اله
لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ

﴿۴۹﴾

که اگر او درنیافت از کردگار لطفِ خاص و رحمتِ پروردگار
با نکوهش کیفری از ذاتِ حق می گرفتش چون که او بود مستحق
قهرِ حق می گشت بر او بس شدید می فتاد او خود به صحرا ناپدید
فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

﴿۵۰﴾

چون که ناله کرد به درگاهِ احد فضلِ خاصی سر رسید از لم یلد
زین سبب او خود بگشت از مقبلان برگزیدش حق به جمعِ صالحان
وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ

بود گزندی ای رسول! از کافران
 چون که آیاتِ الهی بشنوند
 لیک گویند از حسادت این چنین
 تا که زخمِ چشم زنندت بی‌امان
 از فصاحتِ جملگی حیرت کنند
 او بود مجنون و دیوانه یقین

وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ

گر چه الحق نیست آیاتِ مبین
 جز تذکر بر خلاق در زمین